

دکتر گری میدورز، اول قرنطیان، درس ۱۱

پاسخ پولس به ابلاغیه شفاهی از خانه کلویی، بخش ۲، اول

قرنطیان ۱:۱-۲:۵

گری میدورز و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر گری میدورز در تدریس خود در مورد کتاب اول قرنطیان است. این سخنرانی یازدهم، پاسخ پولس به ابلاغ شفاهی از خانه کلویی، فصل ۱، آیه ۱ تا فصل ۲، آیه ۵ است.

خب، از حضور شما متشکریم. ما به صحبت‌هایمان در مورد اول قرنطیان، فصل‌های ۱ تا ۴ ادامه می‌دهیم. در سخنرانی ویدیویی شماره ۱۰، درست قبل از این سخنرانی، که شماره ۱۱ است، همچنان با یادداشت‌های شماره ۷، شما را با جریان‌های اساسی قرنطیان رومی در رابطه با کل ایده معلم و دانش آموز، واقعیت سخنرانی که بخش عمده‌ای از اجتماع شهر رومی بودند، سیستم حقوقی آن، کل این مسئله جایگاه و منزلت تصرف یا از دست دادن آن، و تمام آنچه که در زیر این مسئله اختلافات درون قرنطیان وجود داشت، آشنا کردم. همانطور که اول قرنطیان ۳:۳ می‌گوید، آنها به شیوه‌ای سکولار، یا به طور خاص‌تر، با طرز فکر سکولار عمل می‌کردند، که بسیار مهم است زیرا هر کاری که ما انجام می‌دهیم محصول طرز فکر ماست.

کتاب مقدس در امثال می‌گوید که هر طور که انسان فکر کند، همانطور هم می‌شود. عیسی گفت، از قلب که همان ذهن است، مسائل زندگی بیرون می‌آیند. در کتاب مقدس، قلب در اینجا به عنوان یک فرآیند عقلانی مطرح است، نه به عنوان یک فرآیند احساسی.

فرهنگ ما قلب را در حوزه احساسات قرار می‌دهد، اما کتاب مقدس اینطور نیست. قلب، روی هم رفته، با فرآیند عقلانی سروکار دارد. ایمان داشتن به خداوند عیسی مسیح با تمام وجود به معنای داشتن یک تجربه احساسی با عیسی نیست.

یعنی در مورد ادعاهای او در مورد زندگی خود فکر کنید و تسلیم آن ادعاها شوید، آن ادعاها را بپذیرید و به آنها اعتراف کنید. این یک فرآیند ذهنی است. این یک مفهوم بسیار مهم است که باید در کتاب مقدس به آن توجه کنید، معنای اصطلاح قلب در کتاب مقدس است.

خب، من این پیش‌زمینه را به شما دادم. ما در مورد تعدادی از مسائل صحبت کردیم. حالا می‌خواهم متن صفحه ۵۵ از دفترچه یادداشت ۷ را مرور کنم. من آن را طرح کلی سنتی می‌نامم.

این نوعی جریان پاراگراف به پاراگراف در متن است. ما طرح کلی تالبرت در مورد ارتباط بین اجزا را دیده‌ایم، جایی که او با سه سوال شروع می‌کند و سپس به ترتیب معکوس به آنها پاسخ داده می‌شود. این طرح کلی تصویری موجه از ساختاری است که هنوز هم همه چیز را تقریباً مانند آنچه من دارم، قرار می‌دهد، و فصل درست در مرکز این موضوع بسیار مهم است ۲.

اما می‌خواهم منطق کمی متفاوتی را به جریان این پاراگراف‌ها اضافه کنم. شاید نه چندان منطقی متفاوت بلکه منطقی که من در نحوه ارتباط پولس با قرنطیان در اینجا می‌بینم. بسیار خوب، پس توجه کنید که در طرح کلی سنتی ما، با بیان مشکل تفرقه توسط پولس شروع می‌کنیم، مشکلی که خانواده‌ی کلویی از وجود آن در کلیسای قرنطیان خبر می‌دادند.

،حالا به یاد داشته باشید، این تقسیم‌بندی‌ها ذیل این ایده قرار می‌گیرند. همانطور که این متن را می‌خوانید، شما دنیوی عمل می‌کنید. شما در جسم عمل می‌کنید. این فقط استعاره دیگری برای دنیوی بودن است.

در نتیجه، این اختلافات نتیجه‌ی پیروی از جهان‌بینی کلیسای قرن‌تس روم و درک زندگی و چگونگی زیستن و سپس پیروی از دیدگاه مسیحی است. این یک کلیسای تفرقه‌افکن است. آنها بر سر پیام‌آوران بشری اختلاف نظر دارند.

برخی از آنها از پولس هستند؛ برخی از آنها از آپولس، همانطور که متن ما در آیات ۱۰ تا ۱۷ به آن اشاره می‌کند. اما لطفاً به این ایده توجه داشته باشید که رقابت بین معلمان بخشی از شیوه‌ی عملکرد فرهنگ رومی بوده است. اول از همه، به دلیل این مشکل رقابت، این مشکل تفرقه، درخواستی برای وحدت وجود دارد.

کتاب مقدس در آیه ۱۰:۱ می‌گوید: «ای برادران، خواهران، به نام خداوند عیسی مسیح از شما درخواست می‌کنم که همه با هم توافق داشته باشید و هیچ اختلافی بین شما نباشد، بلکه با یک فکر متحد باشید. لطفاً توجه داشته باشید که با یک فکر و یک هدف».

ببینید دوستان من، وحدت در وهله اول یک وحدت ذهنی است، نه یک وحدت حزبی، یک وحدت احساسی. این وحدتی است که به این معنی است که ما به یک شکل فکر می‌کنیم، واقعیت را به یک شکل توصیف می‌کنیم، و دیدگاه‌ها و اخلاق یکسانی داریم. من فکر نمی‌کنم که این وحدت به معنای مطلق کلمه باشد.

این در عرصه انسانی غیرممکن است. این وحدت و تنوع است. وحدت توانایی مقابله با تنوع است، اما تنوع نمی‌تواند خیلی از درک اصلی و اساسی که رسولان بیان کرده‌اند، فاصله بگیرد.

قابل توجه است که وقتی پولس با قاطعیت از آنها درخواست می‌کند، آنها را برادر و خواهر خطاب می‌کند. درخواست پولس از خانواده است. او از آنها به عنوان دوست، اگر مایلید، درخواست می‌کند، نه به عنوان یک رسول از این زیردستان.

او بخشی از آنهاست. فیتزمایر این نامه، یا حداقل این بخش از آن را، یک نامه‌ی نصیحت‌آمیز هلنیستی می‌نامد، و این کار را بر اساس کلمه‌ی «درخواست» انجام می‌دهد. درخواست، نوعی نصیحت است.

(nouthetic) برخی از نسخه‌های قدیمی‌تر می‌گویند: «به شما هشدار می‌دهم که این یک چیز نوئتیک است.» کلمه نوئتیک از یک کلمه یونانی به معنای نصیحت کردن، درخواست کردن، التماس کردن گرفته شده است.

این نوع نامه است. او این را با گفتن اینکه پولس به آنها می‌گفت، شما مسیحی هستید، نشان می‌دهد؛ مانند یک مسیحی رفتار کنید. اعمال خود را با تفکران هماهنگ کنید.

فکر نمی‌کنم که اسلش باشد، بلکه فکر می‌کنم که خط تیره است. آنها همیشه با هم می‌آیند.

معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی. معرفت‌شناسی منابع و ماهیت و اعتبار دانش است. ارزش‌شناسی با اخلاقی مربوط به آن سروکار دارد.

فکر کردن، انجام دادن. شما انجام می‌دهید چون به روش خاصی فکر می‌کنید. اینطور نیست که اول انجام دهید و بعد فکر کنید.

این یعنی فکر کردن، سپس عمل کردن. آیا تا به حال از خود پرسیده‌اید که آیا تمام رساله‌های پولس با الهیات و اخلاق همراه است؟ آیا تا به حال متوجه شده‌اید که اگر ۶ فصل باشد، ۳ فصل آن به نوعی مبانی الهیاتی است و ۳ فصل آخر آن نصایح و مسائل رفتاری خواهد بود.

اگر ۱۲ فصل باشد، ۶/۶. اگر ۱۴ فصل باشد، ۷/۷. تقریباً از نظر مذهبی به این شکل طرح‌ریزی شده است. این به تفکر و عمل مربوط می‌شود. کتاب مقدس همیشه به همین شکل است و هرگز به دو بخش تقسیم نمی‌شود.

دوباره از این کلمه استفاده می‌کنم. این کلمه هرگز تفکر و عمل را از هم جدا نمی‌کند. کتاب مقدس می‌گوید، عمل محصول طبیعی نحوه تفکر ما است، همانطور که یک شخص فکر می‌کند.

ما هم همینطور. و در نتیجه، باید برخی از تفکرات خود را در مورد مسیحی بودن تغییر دهیم. بسیاری از اوقات، مسیحیت بر پایه احساسات بنا می‌شود.

مسیحیت، طبق کتاب مقدس، یک مبنای عقلانی است، نه یک مبنای احساسی. احساسات یک محصول هستند. آنها هرگز علت نیستند.

آنها هرگز مورد توجه نیستند. آنها محصول چیزهای دیگری هستند. امیدوارم که ما در زندگی خود احساسات داشته باشیم.

اما واقعیت این است که اگر درست فکر نکنیم، درست زندگی نخواهیم کرد. با تجدید ذهن خود متحول شوید تا بتوانید اراده آشکار خدا را نشان دهید. این تجدید احساسات و چیزهای دیگر شما نیست.

اگر درست فکر نکنیم، درست عمل نخواهیم کرد. و به هر حال هیچ مبنایی برای اعمال خود نخواهیم داشت. حال، در این مرحله خاص، اگر در حال خواندن تفسیر باشید، چون فیتزمایر این نامه نصیحت‌آمیز را مطرح می‌کند، که به عنوان یک ابزار بلاغی شناخته می‌شود، او در آن مرحله از تفسیر خود در صفحات ۶۷ و ۶۸، فهرستی از ابزارهای بلاغی را که در کتاب اول قرن‌تین استفاده شده است، ارائه می‌دهد.

این خیلی مهم است، چون در این ژانر جذاب، که بخش زیادی از رساله قرن‌تین را تشکیل می‌دهد، ما ابزارهای بلاغی داریم که نویسنده برای جلب توجه مخاطب از آنها استفاده می‌کند. به یاد داشته باشید، این مطالب برای مردم خوانده می‌شد. گوش‌های آنها اولین جایی بود که به کلمات واکنش نشان می‌داد.

و این کلمات در این زمینه خیلی زیاد استفاده می‌شوند. به حرف‌های من گوش کن. او، سرحال باش.

این یک مسئله بلاغی در فرهنگ شفاهی است. بنابراین، او در این مرحله آن را مطرح می‌کند. بنابراین، در این مرحله، من قصد دارم شما را با چیزی آشنا کنم که بخش مهمی از رساله اول قرن‌تین است.

و با این حال، ما مثلاً در این متن خاص با یک شعار سروکار نداریم، بلکه با این موضوع ابزارهای بلاغی سروکار داریم. یکی از بزرگترین ابزارهای بلاغی در کتاب اول قرن‌تین چیزی است که به عنوان شعار شناخته می‌شود. حال، به پایین صفحه ۵۵ توجه کنید، یکی از ویژگی‌های جالب اول قرن‌تین وجود شعار است.

شعار چیست؟ پولس، احکام و گفته‌های قرن‌تینان را از آن تبادل نظر می‌گیرد. او آن گفته را نقل می‌کند و سپس در صورت لزوم با توضیح و اصلاح به آن پاسخ می‌دهد. بنابراین، در این کتاب، شاهد تعدادی از مکان‌هایی خواهیم بود که یک زمینه با یک نقل قول معرفی می‌شود.

و آن نقل قول کاملاً ممکن است، و با مطالعه تفاسیر، می‌توانید این را کشف کنید، کاملاً ممکن است همان چیزی باشد که قرن‌تینان می‌گفتند، نه آنچه پولس می‌گفت. و سپس پولس برمی‌گردد و آنها را اصلاح می‌کند. شعار «همه چیز قانونی است» شعاری بود که آنها به پولس می‌زدند.

پولس چهار بار از این عبارت استفاده می‌کند. و برمی‌گردد و می‌گوید، اما نه همه چیز را. در نتیجه، از این موضوع شعارها آگاه باشید؛ تفاسیر به شما این نکته را نشان خواهند داد.

می‌خواهم اینجا تصویر کوچکی از آن را به شما ارائه دهم. پولس آنچه را که آنها می‌گویند می‌گوید، سپس اعلام می‌کند که چگونه باید آن را درک کرد یا شاید اصلاح کرد. فیتزمایر شعارهای زیر را مشخص می‌کند و من برای راحتی شما، فهرست آنها را در اینجا در یادداشت‌ها آورده‌ام.

قبل از اینکه از اینجا شروع کنم، مثل هر چیز دیگری، بعضی‌ها هستند که به مسائل طور دیگری نگاه می‌کنند. مارگارت میچل محقق خوبی است و اگر گارلند آن تفسیر را خوانده باشد، از او نقل قول می‌کند. او این چیزهایی را که ما شعار می‌نامیم، لفاظی تقلیدی می‌نامد.

پولس دارد خودش را جای آنها می‌گذارد و بعد جواب می‌دهد. بنابراین این سوال پیش می‌آید که آیا آنها دقیقاً همین را گفته‌اند، یا اینکه آنها همین را گفته‌اند و بعد جواب داده‌اند؟ راستش را بخواهید، برایم مهم نیست که از کدام طرف می‌خواهید آن را برداشت کنید. اگر ما کتاب مقدس را معتبر بدانیم، پس به همان شکل هم خواهد بود.

بنابراین، من آنها را شعار می‌نامم، اما فکر می‌کنم مارگارت میچل یک محقق خوب عهد جدید است. من هر کاری را که او برای شما فراهم کرده است، اکیداً توصیه می‌کنم، و او در مورد قرن‌تینان نیز کارهایی انجام داده است. بنابراین، بیایید اکنون به آنها نگاهی بیندازیم.

متوجه خواهید شد که من یک نمودار به شما داده‌ام؛ متأسفانه، صفحه‌بندی به این صورت است. صفحه است. صفحه بعد نمودار صفحه ۵۶ را به شما می‌دهد NIV و ASV در پایین دارای ۵۵

ستون سمت راست است. برای مثال، یکی از شعارهای اولیه در آیه ۱۲: ۶ NIV ستون سمت چپ و ASV آن را اینگونه ترجمه می‌کند: من حق دارم هر کاری انجام دهم NIV. «این است که» همه چیز حلال است

، بسیار خوب، این یک درک معادل از همه چیزهایی است که برای من حلال است. خیلی هم بی‌ربط نیست، اما می‌توانید ترجمه رسمی و ترجمه کاربردی یا پویا را ببینید. ۶۱۳، گوشت برای شکم و شکم برای گوشت، اما خدا هم آن و هم آنها را نابود خواهد کرد.

فیتزمایر با قرار دادن این مورد در لیست، ادعا می‌کند که این یک شعار است. این چیزی است که آنها به می‌گویند غذا برای شکم و شکم برای غذا NIV. صورت پولس پرتاب می‌کردند

خدا هر دوی آنها را به زودی نابود خواهد کرد. ۸:۱، ما می‌دانیم که همه ما دانش داریم چیزی که آنها می‌گفتند این بود که همه ما دانش داریم، که تقریباً همان چیز است

در باب ۸، پولس به آن پاسخ خواهد داد. باب‌های ۸ تا ۴، هیچ بیتی در جهان وجود ندارد. خدایی جز یکی نیست.

خیلی نزدیک است. ۸:۵، تعداد زیادی از خدا و تعداد زیادی از خداوند وجود دارد. باز هم در NIV ترجمه ترجمه‌ها خیلی نزدیک است.

همه چیز قانونی است. ۱۰:۲۳، اینجا داریم برمی‌گردیم به چیزی که در ۶:۱۲ دیدیم. همه چیز قانونی است و از یک ترجمه استفاده می‌کنند؛ من حق دارم هر کاری انجام دهم.

فصل ۱۵، رستاخیز مردگان وجود ندارد. این جالب است زیرا آنها هم همین را می‌گفتند. این یکی از مشکلاتی است که پولس به آن پرداخته بود، و او برمی‌گردد و آن را برای آنها مطرح می‌کند.

فیتزمایر مطرح نشده، اما با هم ترکیب شده‌اند. من از پولس هستم، من از آپولوس هستم، من پیرو فلان و فلان هستم. شاید آنها این را می‌گفتند و پولس می‌آمد و از آنها نقل قول می‌کرد.

این یک احتمال است، اما به یک شکل نیست. در فصل اول که این شخصیت‌ها مطرح می‌شوند، بیشتر توصیفی است. در حالی که در متن دیگر، متن تقریباً با شعار محدود می‌شود، زیرا در آن صورت به جمله‌ی بحث‌برانگیزی تبدیل می‌شود که قرار است مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

فکر می‌کنم آیه ۷:۱ یک شعار است. برای مرد خوب است که زن را لمس نکند. در انجیل جدید، برای مرد خوب است که با زن رابطه جنسی نداشته باشد.

اصلی می‌گفت که خوب است یک مرد ازدواج NIV است. این بیشتر به متن مربوط می‌شود؛ NIV 2011 این نکند. این ترجمه کاملاً وحشتناکی از آن متن بود.

این موضوع را اصلاح کرده است. ۸-۸، اما غذا ما را به خدا نزدیک نمی‌کند، نه اگر NIV نسخه جدید بخوریم، نه اگر بدترین باشیم. آن زبان رسمی «دوبی دوبی» است، یادتان باشد.

هموار شده‌ایم، اما غذا ما را به NIV آیا ما بدترین هستیم، و اگر غذا بخوریم، آیا بهتر هستیم؟ ما توسط خدا نزدیک نمی‌کند. ما اگر غذا نخوریم بدتر نیستیم و اگر بخوریم بهتر نیستیم.

و بنابراین، دوباره، این بخشی از بلاغت است، بخشی از ماهیت بلاغی آنچه بین پولس و مخاطبان‌ش اتفاق می‌افتد. و برخی دیگر، احتمالاً فصل ۱۴، که ما در مقدمه خود در مورد موضوع «من از مشارکت یک زن در فصل ۱۴ رنج نمی‌برم» به آن اشاره کردیم، ذکر شده‌اند. دوباره به آن خواهیم پرداخت، اما در مقدمه به آن پرداختیم.

بنابراین اینها ابزارهای بلاغی هستند که می‌توانید به راحتی در کتاب مقدس بخوانید. و این فقط بخشی کوچکی از ابزارهای بلاغی است. در فصل ۴، ما در مورد ابزار بلاغی طعنه صحبت خواهیم کرد.

در پایان این فصل، پولس تقریباً با طنز به قرن‌تانیان می‌گوید که درباره آنها چه فکر می‌کند. و اگر آن را جدی بخوانید، کاملاً اشتباه برداشت خواهید کرد. بنابراین، این یک نامه درخواست است و شعارها بخشی از التماس، توسل و استدلال هستند که می‌تواند بخشی از آن ژانر ادبی باشد.

گزارش در آیات ۱۱ و ۱۲. گزارش، همانطور که گفته می‌شود، زیرا از خانواده‌ی کلویی گزارش شده است که این اختلافات وجود دارد. و در اینجا پولس، کیفا، پولس، مسیح و غیره را داریم

همانطور که در آیه ۳:۳ توضیح داده شده، قبلاً شنیده‌ایم که شما به شیوه‌ای سکولار فکر می‌کنید. اکنون متوجه می‌شویم که وقتی اول قرن‌تین را می‌خوانید و در مورد رقابت مردم صحبت می‌کند، این رقابت به رقابت معلمان و شاگردان مربوط می‌شود. بنابراین، شاگردان آپولوس، شاگردان پطرس، شاگردان پولس و سپس کسانی که فکر می‌کنند واقعاً پرهیزگار هستند و شاگردان مسیح هستند، را دارید

و همه آنها به نوعی برای کسب مقام با یکدیگر رقابت می‌کنند. و پولس می‌گوید که همه شما اشتباه می‌کنید زیرا این را وارونه فهمیده‌اید. این رقابت نیست

ما همه در مسیح یکی هستیم و باید با هم باشیم، نه اینکه از هم جدا شویم. بسیار خوب، این گزارش بنابراین، در آیات ۱۳ و بعد از آن، اجازه دهید خیلی سریع به بالای صفحه ۵۷ نگاهی بیندازم

به این نظر توجه کنید. به یاد داشته باشید که به نظر می‌رسد قرن‌تین، آپولوس را فردی قدرتمند می‌دانند. این سخنرانی او بود

او آشکارا شخص بسیار جالبی بوده است. برخی حتی گفته‌اند که او رساله به عبرانیان را نوشته است، زیرا کتاب عبرانیان از جهاتی بسیار پیچیده و پر زرق و برق است. طبق دوم قرن‌تین ۱۰:۱۰، حضور فیزیکی آپولوس کم بود، اما او فن بیان قوی‌ای داشت

او کاملاً افناع‌کننده بود. و اینها، باز هم، معیارهای فرهنگی مهارت و صحت سخنوری هستند. قرن‌تین از معیارهای اشتباهی استفاده می‌کردند

آنها با کسی که تأثیرگذار بود، می‌رفتند. من گاهی اوقات شاهد این اتفاق در خدمت بوده‌ام، جایی که شخصیت‌ها درگیر می‌شوند. بعضی افراد خیلی زنگ هستند و این استعاره‌ای است که انگار می‌توانند صحبت کنند و همه فقط می‌گویند، خدای من، چقدر عالی است

شاید قدبلند و خوش‌قیافه یا زیبا باشند، و شخصیت غالبی داشته باشند، و در استفاده از کلمات مهارت داشته باشند. می‌توانند داستان‌های زیادی تعریف کنند و شما را سرگرم کنند، و شما از همه اینها دیوانه می‌شوید. خوب، باید در این مورد مراقب باشید

شاید پولس آدم زشتی بود. یادتان باشد، او در اوایل خدمتش در لستره سنگسار شد. وقتی مردم سنگ پرتاب می‌کنند، آنها را به پای شما نمی‌اندازند

آنها را به سرت پرتاب می‌کنند. به احتمال زیاد، جای زخم‌های آن را روی بدنش دارد. فکر می‌کنم این به خاطر خاری است که در بدنش فرو کرده است

بعضی‌ها می‌گویند که بینایی او ضعیف بوده است. خوب، این هم می‌تواند نتیجه سنگسار باشد. بعضی‌ها می‌گویند که پولس قد کوتاه و کچل بوده است

این به تاریخ برمی‌گردد. ما هیچ متن معتبری در این مورد نداریم. او تا قبل از اینکه صحبت کند، تا قبل از اینکه بنویسد، شخص تأثیرگذاری نبود، و وای، این مرد کیست؟ آیات زندگی من در دوم پطرس ۳. پطرس

گفت، پولس چیزهایی می‌نویسد که درک آنها دشوار است، و افراد بی‌اطلاع در کلنجار رفتن با گفته‌های پولس اشتباه می‌کنند.

این تعبیری از آن گفته در پطرس است. حال، اگر پطرس رسول مجبور بود بگوید که پولس چیزهایی نوشته که فهمیدنشان دشوار است، وقتی به زبانی که پولس صحبت می‌کرده، صحبت می‌کرده، پس او پولس را می‌شناخته است. او با پولس صحبت می‌کرده است.

او در همان زمینه‌ای زندگی می‌کرد که پولس زندگی می‌کرد. اینجا ما ۲۰۰۰ سال از آن زمان فاصله داریم و فکر می‌کنیم خیلی باهوش هستیم. اگر پطرس سختی کشید، بهتر است باور کنید که ما هم سختی خواهیم کشید.

این موضوع اغلب بدیهی نیست. وقتی جزئیات با توجه به فرهنگ خطابه بررسی می‌شوند، رفتار قرن‌تیان به عنوان امری دنیوی درک می‌شود. بنابراین، وقتی در ترجمه اول قرن‌تیان با این مفهوم مواجه می‌شویم، باید خود را از امر دنیوی جدا کنیم.

می‌دونی، من نمی‌دونم آداب و رسوم فرهنگی جوامع مسیحی شما چیه. در بعضی از مناطق آمریکا، مردم فکر می‌کردن آگه یه زن خیلی آرایش کنه یا جواهرات زیادی استفاده کنه، این یه چیز دنیوی محسوب می‌شه. مردم فکر می‌کردن آگه یه مرد لباس خیلی گرون بپوشه، با انگشترهای طلا و شاید یه گردنبند طلا و چیزهایی از این قبیل، مجلل باشه، این یه چیز دنیوی محسوب می‌شه.

ما همه این آداب و رسوم فرهنگی را داریم و تمایل داریم کلمه دنیوی را به آن نسبت دهیم. اما این کاری نیست که کتاب مقدس انجام می‌دهد. کتاب مقدس از کلمه دنیوی برای صحبت در مورد نحوه تفکر شما استفاده می‌کند.

، تو مثل دنیا فکر می‌کنی. بنابراین، وقتی در این فصل‌های اولیه به کلمه دنیا برمی‌خورید، مراقب باشید. ضمناً ما هنوز به آن اشاره نکرده‌ایم، اما کلمه خرد ۲۱ بار در فصل‌های ۱ تا ۴ استفاده شده است، و به ندرت در بقیه کتاب استفاده می‌شود.

بار. اما کلمه خرد در جاهای مختلف معانی متفاوتی دارد. کلمه «خرد دنیوی» «به معنای» دانایی در مورد ۲۱ نحوه عملکرد جهان «است».

یکی حکمت جهان است که با آن همراه است. یکی حکمت خدا است که حکمت خوب است. و دیگری حکمتی است که مانند جهان عمل می‌کند.

.تو خرد جهانی را داری. و بنابراین، ۲۱ بار. تکرار، دریچه‌ای به سوی معناست.

چیزی در مورد آن خرد وجود دارد و این همیشه خوب نیست. شما به خرد خدا نیاز دارید، نه خرد دنیا. شما باید در مورد افکار خدا فکر کنید، نه اینکه از شیوه‌ای که در محیط فرهنگی فعلی ما برای تفکر تربیت شده‌اید، تقلید کنید.

.آیا ماهی خیس شدن را حس می‌کند؟ نه، اینطور نیست. آیا یک فرد فرهنگ خود را حس می‌کند؟ نه. بنابراین، آیا برای یک لحظه فرض نمی‌کنید که درست فکر می‌کنید، فقط به این دلیل که این فکر را کرده‌اید.

شما باید تحقیق کنید. باید بفهمید چه چیزی شما را تحت تأثیر قرار می‌دهد، تا بتوانید بفهمید که از نظر فرهنگ خود چگونه باید احساس خسی کنید. در آیات ۱۳ تا ۱۷، ارزیابی بلاغی از مشکلات تفرقه وجود دارد.

و اینجاست که با آن سوالات بلاغی مواجه می‌شویم، که پولس سپس در کتاب، طبق روشی که تالبرت برای شما مطرح کرده است، به آنها پاسخ می‌دهد. بنابراین، ما یک کلیسا داریم که دچار تفرقه شده است، و در این ۱۷ آیه اول، بر سر این پیام‌آوران انسانی و اینکه چگونه این پیام‌آوران انسانی با پیام، یعنی پیام‌آوران و پیام، اختلاف نظر دارند.

در اینجا نقل قولی از لئون موریس، یک محقق برجسته کتاب مقدس از استرالیا، وجود دارد. به آن گوش دهید، و می‌توانید آن را به تنهایی نیز بخوانید. برخی، حداقل از قرن‌تین، مطابق با تحسین معمول یونانیان از بلاغت و مطالعات فلسفی، برای خرد و فصاحت انسان ارزش زیادی قائل بودند.

در واقع، پولس اصرار دارد که موعظه با حکمت کلام بخشی از مأموریت او نبوده است. اما به یاد داشته باشید که این حکمت کلام در متن قرنتس رومی است، به این معنی که به روش خودشان عمل کنید. این چیزی علیه خوب صحبت کردن نمی‌گوید.

این هیچ چیزی علیه هوشمندانه صحبت کردن نمی‌گوید. هیچ چیزی در مورد استفاده از واژگان خوب نمی‌گوید. لازم نیست برای جلب رضایت خدا، یک سخنران بی‌دقت باشید.

شما باید سخنران خوبی باشید، اما نمی‌توانید از نظر معنا مانند دنیا صحبت کنید. اما می‌توانید یک سخنران کاملاً فوق‌العاده، یک سخنران تأثیرگذار، یک سخنران تأثیرگذار باشید که حقیقت خدا را بیان می‌کند، نه اینکه فقط مردم را با ترفندهای دنیا سرگرم کند، مانند یک کم‌دین که می‌ایستد و جوک تعریف می‌کند. متأسفم که منبرهای زیادی از این دست دیده‌ام.

بنابراین، او با حکمت کلام می‌گوید که این بخشی از مأموریت او نبود. این نوع موعظه، مردم را به سمت واعظ جذب می‌کرد. این کار، صلیب مسیح را بی‌اعتبار می‌کرد.

موعظه‌ی صادقانه‌ی صلیب منجر به این می‌شود که انسان‌ها از اعتماد به ابزارهای انسانی دست بردارند و به جای آن به کار خدا در مسیح تکیه کنند. تکیه بر خطابه باعث می‌شود که انسان‌ها به انسان‌ها اعتماد کنند، که دقیقاً نقطه‌ی مقابل چیزی است که قرار است موعظه‌ی صلیب بر آن تأثیر بگذارد. با این حال، پولس از خطابه‌های واقعاً پیچیده‌ای استفاده خواهد کرد.

پولس از کلمات برای جلب توجه مردم استفاده می‌کند. پایان فصل چهارم می‌تواند نمونه‌ی بسیار خوبی از این موضوع باشد. بنابراین، این به خودی خود گویای همه چیز نیست.

از چه تریبونی صحبت می‌شود؟ تریبونی از خرد سکولار، تریبونی برای صحبت در آن زمینه، یا تریبونی برای بیان کلام خدا. و به شما می‌گویم، این پیام است که توهین‌آمیز است، نه شیوه‌ی بیان آن. خود پیام است که چنین است.

سخنور نادان بودن خدا را خشنود نمی‌کند. آنچه خدا را خشنود می‌کند موعظه انجیل است، که کسانی که فقط طرز فکر سکولار دارند آن را حماقت می‌دانند. این موضوع روز به روز بیشتر صدق می‌کند.

به رومیان یا به آیه ب توجه کنید. پولس مشکل تفرقه با خانواده کلویی را که در کلیسای قرنتین وجود داشته است، از آیات ۱۸ تا پایان، تقریباً پایان فصل چهارم، ارزیابی می کند. اکنون، یک بار دیگر، تفرقه ناشی از رقابت است. تفرقه ناشی از وفاداری کاذب به یک معلم، حتی یک معلم خوب، اما انجام آن به روش اشتباه است.

پولس مشکل تفرقه را با توسل به ماهیت انجیل ارزیابی می کند. بنابراین، آنها نه تنها بر سر پیام آوران بشری اختلاف نظر دارند، بلکه بر سر خود پیام نیز اختلاف نظر دارند. آنها صلیب را کاملاً مطابق با استانداردهای بلاغی خود نمی بینند.

خجالت آور است. اما صحبت کردن در مورد نجات یافتن به وسیله خون و قربانی، و دلیلش هم این است که آن را از استعاره کتاب مقدس جدا می کند. استعاره کتاب مقدس به عهد عتیق برمی گردد، و پیام و استعاره در موقعیتی خلق شده اند که قربانی حیوانات تصویر آن نوع رستگاری بود.

سپس عیسی قربانی نهایی می شود. این یک فکر فرعی نیست. این تحقق استعاره ای است که خیلی خیلی قبل تر در خود کتب مقدس آغاز شده و سپس بخشی از قرن اول شده است.

اما زمانی که با مصلوب شدن عیسی به ثمر نشست، کل ایده مصلوب شدن و قربانی کردن انسان به چیزی مربوط به گذشته تبدیل شده بود، نه در زمان حال. و در نتیجه، شرم آور بود. و این با خرد دنیوی، خرد سکولار، سازگار نبود، و قرنتین این نیش را احساس می کردند، و سعی داشتند آن را به طرق مختلف باطل کنند.

خرد شبه انسانی از درک پیام صلیب عاجز است. این دشوار است. بستگی به این دارد که در چه نوع دنیایی زندگی می کنید.

من در ایالات متحده بزرگ شده ام. به کشورهای مختلف سفر کرده ام، اما حضور فرهنگی اصلی من در داخل ایالات متحده بوده است. من در دهه ۴۰ میلادی به دنیا آمدم. من یک نوزاد پس از جنگ جهانی دوم بودم.

در نتیجه، من در آمریکا بزرگ شدم و احتمالاً به مدت ۳۰ تا ۴۰ سال، اخلاق یهودی-مسیحی و ارزش های یهودی-مسیحی را به شدت پذیرفته بودم، و هیچ کس واقعاً زیاد در مورد آن بحث نمی کرد. البته، در چند جا، این کار را می کردند. اما از نظر فرهنگی و در کل، مردم با این ارزش ها همذات پنداری می کردند و آنها را به رسمیت می شناختند.

این دیگر درست نیست. امروزه، فرهنگ آمریکایی ما تحت سلطه ارزش هایی است که چندان از تفکر یهودی-مسیحی گرفته نشده اند. ممکن است تکه هایی از آن باقی مانده باشد، اما در فرهنگ ما، وقتی به سیاستمداران فکر می کنیم، به چه چیزی فکر می کنیم؟ به دروغگوها فکر می کنیم.

ما به فریبکاران فکر می کنیم. این وحشتناک است، نه؟ افرادی که کشور ما را در آمریکا اداره می کنند، قرار است به دنبال منافع ما باشند. برخی از آنها ممکن است همینطور باشند، اما ما شاهدیم که آنها دائماً در دام دروغ و طمع و رفتارهایی می افتند که قابل قبول نیست.

اگر پدران بنیانگذار امروز وارد واشنگتن دی سی می شدند، مانند عیسی مسیح بودند که وارد معبد می شد آنها شلاق در دست داشتند و صرافانی را که سیستم را فاسد کرده اند، بیرون می کردند. این وضعیت

غم‌انگیزی است و من امیدوارم که این ملت به نحوی بتواند راه خود را پیدا کند، قبل از اینکه از چیزهایی که آن را به یک ملت بزرگ در جهان تبدیل کرده است، دست بکشد.

ما مطمئناً گناهان زیادی داریم، و در عین حال، برای مدتی به جای دیگری در میان برخی از کشورهای در حال مبارزه در این جهان بروید و فقر را ببینید، نفرت قومی را تا حد خشونت و پاکسازی قومی، جنگ را ببینید، نه فقط شایعات آن، نه فقط یک اقدام تروریستی گاه به گاه، بلکه فرهنگ جنگ. این یک چیز غم‌انگیز است. جهان ما به عمیق‌ترین شکل به لطف خدا نیاز دارد.

بنابراین، یک ارزیابی بلاغی از این مشکل وجود دارد که پولس در این تقسیم‌بندی‌ها به آن فکر می‌کرد: خرد شبه‌انسانی و غرور انسانی در آیات ۲۶ تا ۳۱. می‌توانید خودتان این را بخوانید زیرا فکر می‌کنم این متون باید شنیده شوند و قدرتی در شنیدن آنها وجود دارد.

پیشنهاد می‌کنم در میان این سخنرانی‌ها، در اتاقی تنها و بدون حضور هیچ‌کس دیگری بنشینید و آن را با صدای بلند بخوانید و به آن گوش دهید. قرار نیست فقط وقتان را روی این ویدیو بگیرم و این مطالب را برای شما بخوانم. من مقداری از آن را می‌خوانم، اما واقعیت این است که ما باید این متون را بشنویم.

(NRSV) من قصد دارم آیات ۲۶ تا ۳۱ را بخوانم. فصل اول، آیه ۲۶. من از روی نسخه خطی ملی انجیل می‌خوانم.

برادران و خواهران، به ندای درونی خودتان توجه کنید. بسیاری از شما طبق معیارهای انسانی خردمند نبودید. دوباره آن خرد دنیوی مطرح است.

افراد قدرتمند زیادی نبودند. شما جایگاه اجتماعی نداشتید. افراد نجیب‌زاده زیادی نبودند، اما خدا آنچه را که در دنیا احمقانه است انتخاب کرد تا خردمندان را شرمند کند.

حالا، مراقب باش که چطور این را توضیح می‌دهی. این به آن معنا نیست که برای حماقت ارزش قائلی، بلکه به این معناست که طبق قوانین دنیا، تو چیز زیادی نیستی. تو قدرتی نداری.

شما وارد کنگره، سنا یا کاخ سفید نمی‌شوید و مردم برای دیدن شما و گوش دادن به حرف‌هایتان هجوم نمی‌آورند. این قدرت دنیوی است. شما چنین قدرتی ندارید.

بیشتر ما آن را نداریم. تعداد بسیار کمی آن را دارند، و کسانی که آن را دارند باید یاد بگیرند که چگونه از آن استفاده کنند. اما خدا آنچه را که در دنیا احمقانه است انتخاب کرد تا خردمندان را شرمند کند.

خدا آنچه را که در جهان ضعیف است برگزید تا قوی را شرمند کند. می‌توانم زمینه احتمالی شهدای مسیحی را تصور کنم. ما در عصری زندگی می‌کنیم که تعداد شهدای مسیحی بیشتر از هر زمان دیگری در تاریخ است.

ما در آفریقا، خاورمیانه و نقاط مختلف جهان چیز زیادی در مورد آن نمی‌شنویم. مسیحیان برای ایمانشان جان خود را از دست می‌دهند و حتی در لحظه مرگشان، به عیسی مسیح شهادت می‌دهند و مردم می‌خندند. آنها با خنده، محکومیت را بر سرشان فرود می‌آورند.

ضعیفان قوی شده‌اند. خدا آنچه را که در دنیا پست و حقیر است، چیزهایی که نیستند، برگزید تا از پوچی چیزهای هستنده بکاهد. حال، همانطور که به این گوش می‌دهید، به جایگاه، جایگاه، جایگاه فکر کنید.

چه چیزی کلیسای قرنتس روم را به حرکت در می‌آورد؟ جایگاه اجتماعی در ذهن بسیاری از این مسیحیان اولیه و پولس می‌گوید، یک لحظه صبر کنید. جایگاه اجتماعی چیزی است که جهان‌بینی مسیحی را هدایت می‌کند.

پس برای اینکه هیچ‌کس در حضور خدا فخر نکند، این چیزها را کنار بگذارید. او سرچشمه حیات شماس است. در مسیح، که از جانب خدا برای ما حکمت شده است.

و او مصلوب شد. و عدالت و تقدیس و رستگاری، تا همانطور که نوشته شده است، هر که فخر می‌کند، به خداوند فخر کند. آیا شروع به درک این چهار فصل اول کرده‌اید؟ خب، این فصل‌ها با صدای بلند در آن جماعت خوانده شد.

مردم باید گریه می‌کردند. آنها باید به فداکاری مسیح بر روی صلیب فکر می‌کردند و می‌گفتند، من اینجا هستم، این طرف و آن طرف می‌دوم و سعی می‌کنم آدم بزرگی باشم و در این حین عیسی را انکار می‌کنم. چقدر انجام این کار در بسیاری از زمینه‌های زندگی ما آسان است.

بنابراین، پولس این مشکل را ارزیابی می‌کند. او آن را با توسل به ماهیت انجیل ارزیابی می‌کند. انجیل باید ما را فروتن کند، نه اینکه باعث شود احساس غرور کاذب کنیم.

بنابراین، او آنها را به یاد صفحه ۵۸ فرا می‌خواند. او گذشته آنها را توصیف می‌کند. شما آدم‌های جذابی نبودید.

و او درباره زمان حال صحبت می‌کند. به خدا افتخار کنید. به پولس یا پطرس یا حتی مسیح افتخار نکنید بلکه به این واقعیت افتخار کنید که خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانه خود را داد، که احتمالاً هنوز نوشته نشده بود، هرچند که حقیقت داشت.

علاوه بر این، در فصل دوم، آیات یک تا پنج، می‌بینیم که او در مورد این واقعیت صحبت می‌کند که ما در مورد پیام اختلاف نظر داریم. و این اختلاف باعث شد که آنها یک پولس با تفکر خودشان بسازند، در واقع، نه بولی که او می‌خواهد به آن فکر شود. مثال شخصی پولس در فصل دوم، آیات یک تا پنج، حکمت و قدرت خدا را نشان می‌دهد.

مثال پولس در تضاد با توصیف وینتر از سخنرانان عمومی آن دوران بود؟ سخنرانان عمومی آن دوران سخنورانی که به قرنتس می‌آمدند، با لباس خاصی وارد می‌شدند و به شیوه خاصی رفتار می‌کردند. و شاگردان می‌آمدند، برای آنها هدایایی می‌آوردند، به نوعی به آنها تعظیم می‌کردند و آنها را تجلیل می‌کردند. پولس اینگونه نیامد.

می‌خواهید بشنوید؟ شنیدنش لذت‌بخش است. فصل دوم، آیه اول. وقتی نزد شما آمدم، ای برادران، نیامدم. تا راز خدا را با کلمات حکیمانه و حکیمانه به شما اعلام کنم.

حالا، یک بار دیگر، این را فرهنگ‌سازی نکنید و نگویید پسر، من نمی‌توانم خوب صحبت کنم چون اگر خوب صحبت کنم، این را نقض می‌کنم و از کلمات حکیمانه استفاده می‌کنم. نه، منظور این نیست. وقتی می‌گوید او این کار را با کلمات حکیمانه و والا انجام نداد، منظور این است که این کار را به شیوه‌ای دنیوی انجام نداد که آنها را تحت تأثیر قرار دهد.

او این کار را با حکمت، حکمت خدا، انجام داد. او این کار را به شیوه‌ای والا، با واژگان خوب و کلام قوی انجام داد، اما این کلامی نبود که آنها می‌خواستند بشنوند. زیرا من تصمیم گرفتم در میان شما چیزی جز عیسی مسیح و او را مصلوب ندانم.

این ترویج جهل نیست. این ترویج این واقعیت است که پولس بر پیام خدا تمرکز دارد، نه بر تمام زرق و برق‌هایی که دنیا به همراه خواهد داشت. و من در ضعف و ترس و لرز بسیار نزد شما آمدم.

برخی اشاره می‌کنند که پولس بلافاصله پس از سفرش به آتن به قرنتس آمد. آنها می‌گویند که پولس در آتن کتک خورد زیرا سعی کرد با آتنی‌ها مانند یک فیلسوف صحبت کند. و وقتی به قرنتس رسید آنقدر کتک خورد که گفت: «من از این کارها دست می‌کشم».

من دیگر سعی نمی‌کنم این کار را انجام دهم. فقط می‌خواهم مسیح مصلوب را موعظه کنم. راستش را بخواهید، من منشأ این نوع توضیح را نمی‌دانم، اما به بهترین شکلی که می‌توانم بگویم، این مزخرف است.

این مزخرفه. هرچی که تو محیط خودت برای صحبت کردن استفاده کنی، دیوونگیه. این معنی این کلمات نیست.

پولس در آتن شکست نخورد. پولس برنده شد. به کسانی که به مسیحیت گرویدند نگاه کنید.

یک نفر به آریوپاگیت گرویده بود. او یکی از رهبران آتن بود. او به، آنها دیگر نمی‌خواستند گوش دهند.

آنها فقط او را به عنوان صدایی دیگر در میان صداهای بسیار شنیدند. همه آنها در برابر پولس تعظیم نکردند، اما چند نفر این کار را کردند. به شما می‌گویم، اگر من به دانشگاه شیکاگو یا هنگ کنگ یا هر جای دیگری در این دنیا که یک مرکز آموزش سکولار است می‌رفتم و یک پیام انجیل ساده را موعظه می‌کردم و تمام می‌شد، اما یک یا دو نفر بعد از آن پیش من می‌آمدند و می‌گفتند، ما می‌خواهیم درباره عیسی بیشتر بشنویم.

آیا احساس شکست خواهم کرد؟ شرط می‌بندم که نه. کاملاً خوشحال خواهم شد. وقتی پولس گفت، من با ضعف و ترس و لرز فراوان نزد شما آمدم، این تفسیری از آتن نیست.

این تفسیری است از برداشت شخصی پولس از ارزش و عظمت موعظه انجیل. سخنرانی و اعلامیه من با کلمات حکیمانه و قابل قبول نبود. بار دیگر، اینها کلمات حکیمانه و قابل قبول دنیوی هستند، اما با نمایش روح و قدرت.

به شما می‌گویم، وقتی موعظه پولس را شنیدید، در واقع یک موعظه شنیدید. سه نکته در یک شعر را نشنیدید. مجموعه‌ای از داستان‌هایی که هفته پیش در روزنامه‌ها منتشر شد را نشنیدید.

تو به مشت جوک اینترنتی نشنیدی. به چیزی شنیدی که مغزت رو درگیر کرد و تو رو جذب کرد و روح خدا تو رو محکوم کرد. این روح و قدرته، تا ایمانت نه بر خرد انسانی، بلکه بر قدرت خدا استوار باشه.

دوستان من، تا زمانی که آنچه را که در سخنرانی قبلی‌مان در موردش صحبت کردیم، درک نکنید، نمی‌توانید این را بخوانید زیرا آن را در محیط خودتان نهادینه می‌کنید و قدرت آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد را از دست خواهید داد. شما باید آن را درک کنید تا بتوانید فرهنگ خود و خرد سکولار فرهنگ خود را که باید آشکار

شود و برای ارزیابی روی میز قرار گیرد، بیاورید، زیرا این راه ترویج انجیل نیست. همه ما شاهد تلاش کلیساهای برای ساختن خدمات خود هستیم.

معمولاً، این یعنی افراد بیشتر. این یعنی اعداد. هیچ اشکالی در اعداد نیست.

اما اغلب به این معنی است که ما باید این کار را انجام دهیم تا آنها از آن خوششان بیاید. خب، ما نمی‌خواهیم این کار را انجام دهیم تا مردم را از خود دور کنیم. ما نمی‌خواهیم یک مشت احمق و نادان باشیم، اما بسیاری از اوقات ما روش مدیران عامل این دنیا و آنچه که جواب می‌دهد را اقتباس می‌کنیم.

عمل‌گرایی عصر ما به جای موعظه انجیل خدا و اجازه دادن به روح خدا برای محکوم کردن و ساختن کلیسای عیسی مسیح. دوستان من، ما باید این را معکوس کنیم. ما باید موعظه واقعی و محتوای واقعی را به منبر برگردانیم تا عیسی مسیح بالا برده شود.

اصول اخلاقی کتاب مقدس ارتقا یافته‌اند و از این طریق، قدرت خدا نیز ارتقا یافته است. در فصل ۲: ۱ تا نگرش‌های متفاوتی وجود دارد که نشان‌دهنده عدم انعکاس دقیق آن است. من به این شکل به سراغ ۵، شما نیامده‌ام.

کالبرت در نوشته‌اش اشاره می‌کند که پولس به عنوان یک معلم مدیترانه‌ای شناخته می‌شود. بخشی از معلم مدیترانه‌ای بودن به این معنی بود که معلمی که پیروانی داشت، نوعی رمز و راز داشت که پیروانش خود را به آن وابسته می‌کردند و این امر آن معلم و خودشان را خاص می‌کرد. و او قصد دارد؛ او کمی به این موضوع تکیه می‌کند، زیرا ما به فصل ۲، آیات ۶ تا ۱۶، می‌رسیم تا این بخش از اول قرن‌تین ۱ تا ۴ را توضیح دهد. اما من به شما می‌گویم که بله، چیزی رمز و راز وجود دارد که در آیات ۲: ۶ تا ۱۶ مطرح خواهد شد.

اما این یک راز مدیترانه‌ای نیست، حتی اگر ممکن است یک همبستگی ظاهری وجود داشته باشد. پولس معلمی است که اسرار را تعلیم می‌دهد. آنها معلمانی بودند که مدعی اسرار بودند.

اما اسرار پولس ریشه در عهد عتیق و وحی مداوم خداوند دارد. و ما سعی خواهیم کرد این موضوع را بسیار جدی بررسی کنیم. در واقع، من زمان بیشتری را در سخنرانی‌هایم در این چهار فصل اول صرف خواهم کرد زیرا مسائل بسیار مهمی در مورد ماهیت کتاب مقدس و مرجعیت کتاب مقدس که در اعلام انجیل دخیل است، وجود دارد.

در آیات ۲:۶ تا ۱۶، تفرقه در کلیسای قرن‌تین ناشی از عدم درک منبع و مرجعیت پیام پولس بود. پولس در آیات ۶ تا ۱۶ به قرن‌تین بینشی در مورد ماهیت و فرآیند کار وحیانی خدا می‌دهد. در واقع، اگر به آیات ۶ تا نگاه کنید، درست در وسط این متن، کلمه «خدا از طریق روح آشکار کرده است» را داریم ۱۶.

خدا از طریق روح القدس وحی کرده است. ما در مورد وحی صحبت می‌کنیم. بله، این یک امر باطنی است زیرا با جریان تاریخ یهودی-مسیحی مطابقت دارد که در آن خدا خود را به جهان خود وحی می‌کند و ما باید طبق محتوای آن وحی زندگی کنیم.

این فرآیند وحی منجر به حکمتی می‌شود که از تحلیل استقرایی انسان از هر چیزی فراتر می‌رود و پایه‌های فلسفی را برای توضیح دقیق تمام واقعیت‌های آفریده شده بنا می‌کند. در فصل‌های ۱ تا ۴، این تقسیم‌بندی و حکمت سکولار به طرح این سوال منجر می‌شود که خب، پولس، پس از کجا اینقدر باهوش شدی؟ این همه حکمت را از کجا می‌آوردید؟ پولس قرار است در ۲:۶ تا ۱۶ به این سوال پاسخ دهد. سپس، در بقیه

فصل‌های ۱ تا ۴، پس از اینکه دید حکمت از کجا می‌آید، پولس مثالی از آنچه معلمان خردمند انجام می‌دهند، ارائه می‌دهد.

آنها خادم کسانی می‌شوند که به آنها خدمت می‌کنند. وای، این ماجرا هیجان‌انگیز می‌شود، نه؟ آیات ۲:۶ تا به نوعی نقطه عطفی در دفاعیات پولس برای اقتدار و رسالت رسولی‌اش است. آنها پولس را به عقب ۱۶ می‌رانند.

آنها مدام می‌گفتند، خب، پاول، ایده‌های هوشمندانه‌ات را از کجا می‌آوردی؟ چه چیزی تو را اینقدر باهوش می‌کند؟ پاول قرار است به آنها بگوید. پاول می‌گوید: «من اینطور نیستم. این وحی خداست در مورد معنای «پیام، جایی که همه چیز واقعاً در آن جمع می‌شود، و بهتر است گوش کنی».

مقاله‌ای از والتر کایزر با عنوان «متن مغفول در مباحث کتاب‌شناسی، اول قرن‌تین ۲: ۶ تا ۱۶» وجود دارد. این مقاله در مجله وست‌مینستر منتشر شده است. این کتاب‌شناسی در صفحه ۵۸ است.

اگر بتوانید آن را بازیابی کنید، مقاله‌ای خواهد بود که ارزش خواندن دارد. فقط این بخش را بخوانید. می‌توانید همه آن را بخوانید، اما به ویژه بخش مربوط به اول قرن‌تین ۲: ۶ تا ۱۶ را.

دفعه‌ی بعد در موردش صحبت می‌کنم. می‌خواهم روی این موضوع تمرکز کنم و اینکه به نظرم این متن چطور در فصل‌های ۱ تا ۴ قرار می‌گیرد. اگر آن را جستجو کنید، احتمالاً می‌توانید آن را به صورت آنلاین پیدا کنید. اگر به کتابخانه‌ای متصل هستید که قابلیت جستجوی مجلات را دارد، می‌توانید آن را پیدا کنید.

بنابراین، به احتمال زیاد، اکثر شما، به نظرم ۷۰ تا ۸۰ درصد از کسانی که گوش می‌دهند، اگر خلاق باشید و یاد بگیرید که چگونه از رایانه‌هایتان استفاده کنید، می‌توانید این مقاله را پیدا کنید و آن را بخوانید. بنابراین، من اینجا در صفحه ۵۸ متوقف می‌شوم. این سخنرانی شماره ۱۱ است.

دفعه‌ی بعد دوباره با هم برمی‌گردیم و مطمئنم که فصل‌های ۱ تا ۴ را تمام خواهیم کرد. و می‌خواهم واقعاً روی این بخش که به آن می‌پردازم، یعنی معرفت‌شناسی، تمرکز کنم تا بتوانم به شما کمک کنم تا با این واقعیت که چرا کتاب مقدس اینقدر مهم است، آشنا شوید. چرا باید تنها راهنمای ما برای ایمان و عمل باشد، و بنابراین چیزی است که باید یاد بگیریم چگونه آن را بفهمیم و چگونه به زمان و مکان خودمان منتقل کنیم تا بتوانیم مسیحیان کتاب مقدسی باشیم، بتوانیم در جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، کتاب مقدسی فکر کنیم و کتاب مقدسی عمل کنیم. بعداً با شما صحبت خواهیم کرد.

این دکتر گری میدورز در حال تدریس در مورد کتاب اول قرن‌تین است. این سخنرانی ۱۱، پاسخ پولس به ابلاغیه شفاهی از خانه کلویی، فصل ۱، آیه ۱ تا فصل ۲، آیه ۵ است.